

کتابِ دانی ایل — نمبر ایک سو اڑسٹھ

آشکار سازی حقیقت نبوی: دومین نبردِ جنگِ های نیابتی و مہر شدن ۱۴۴,۰۰۰ نفر

Jeff Pippenger

2024-03-30

اکنون به دومین نبرد از جنگِ های نیابتی می‌پردازیم، چنان‌که در دانیال فصل یازدهم، آیات یازده و دوازده، به تصویر کشیده شده است. دومین نبرد در آن آیات، جنگ اوکراین را، میان قدرتِ خدا ناباور روسیه و ملت اوکراین، مشخص می‌سازد. در آن آیات، پوتین پیروز می‌شود، همان‌گونه که بطلمیوس چهارم پیروز شد؛ اما پس از پیروزی‌اش، در دل خود متکبر خواهد شد، و خود بزرگ‌بینی خود شیفته‌وار او به وسیله واترلو او بدل خواهد گشت. بازنمایی تاریخی این تاریخ جاری، تنها برای کسانی سودمند است که درمی‌یابند این تاریخ جاری از لحاظ روحانی نمایانگر چیست.

در آیهٔ نخستِ باب دهم، دانیال، که نمایندهٔ قوم خدا در ایام آخر است، به‌عنوان کسی معرفی می‌شود که هم «رؤیا» و هم «امر» را درمی‌یابد. رؤیا و امر بارها در کنار یکدیگر، اما متمایز از هم، به‌مثابهٔ یک خط از حقیقت نمایش داده می‌شوند. آن‌ها نهرهای اولای و حدّ اقل هستند. آن‌ها رؤیاهای «مرئه» و «خازون» می‌باشند. آن‌ها نبوتِ دو هزار و پانصد و بیست سال در ارتباط با نبوتِ دو هزار و سیصد سال هستند. آن‌ها شهادتِ درونی و بیرونی قوم خدا می‌باشند. خداوند چیزهای بی‌اهمیت را تکرار نمی‌کند. قاعدهٔ نخستین اشاره مشخص می‌سازد که چون نخستین چیزی که در رؤیای پایانی دانیال دربارهٔ او به ما گفته می‌شود این است که او نمایندهٔ قوم آخرالزمانی خداست که هم «خازون» و هم «مرئه» را درک می‌کنند، پس رؤیا و امر برای دیدن، اموری حیاتی هستند، اگر قرار است تاریخ نبوی آیات یازده و دوازده به‌درستی فهمیده شود.

دانیال نمایانگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر در مکاشفه باب یازدهم است که مثل ده باکره را، که در تاریخِ میلری‌ها به انجام رسید، به‌طور کامل تکرار کرده‌اند. ایشان، همچون میلری‌ها، نخستین نومیدی را متحمل شدند؛ نومیدی‌ای که در مکاشفه باب یازدهم به‌صورت کشته شدن به‌دست حیوان ملحد «وک» از هاویه به تصویر کشیده شده است، و سپس همچون مردگان در کوچه شهر عظیم مصر و سدوم، جایی که مسیح نیز در آن مصلوب شد، افتاده‌اند. مرگ ایشان برای پیروان اژدها «شادی» پدید آورد، اما در دانیال ماتم به بار آورد.

تاریخ مہر کے جانے ایک لاکھ چوالیس ہزار کی تمثیلِ لعزر کے جی اُٹھنے کے وسیلہ سے بھی ظاہر کی گئی تھی، جس کے جی اُٹھنے کو مسیح کے کام کے عملِ مہر کے طور پر شناخت کیا گیا، اور جو ان لوگوں کی علامت کے طور پر، جن پر مسیح مہر کرتا ہے، یروشلم میں فتح مند داخلہ کی پیشوائی کرتا ہے؛ یہ داخلہ میلری تاریخ میں نصف اللیل کے نعرہ کی تحریک کی تمثیل تھا، اور نیز ایک لاکھ چوالیس ہزار کی تاریخ میں بھی۔ لعزر کا جی اُٹھنا اُس وقت واقع ہوا جب اُس کی بہنیں، مریم اور مرتھا، ماتم میں تھیں، جیسا کہ دانی ایل باب دس میں اکیس دنوں کے دوران تھا۔ باب دس میں دانی ایل کا ماتم میکائیل کے نزول پر ختم ہوتا ہے، وہی ہستی جس کی ”آواز“ نے لعزر اور موسیٰ کو پھر سے زندگی بخشی۔ مکاشفہ باب گیارہ میں دو گواہوں کے جی اُٹھنے کی نمائندگی دانی ایل کے ”مراہ“ کے سببی رویا کے ذریعہ تبدیل کیے جانے سے ہوتی ہے۔

در باب دهم، دانیال نمایانگر مہر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفری است که در باب یازدهم مکاشفه نیز بدان اشاره شده است. در این باب، جبرائیل آشکارا بیان می‌کند که نزد دانیال آمده است تا دانیال را بفهماند که چه چیزی بر قوم خدا در ایام آخر عارض خواهد شد. پیام آنچه در روزهای آخر بر

قوم خدا واقع خواهد شد، به طور نبوی در چارچوب پیامی قرار داده شده است که به واسطه روش نهادن خط نبوی بر خط نبوی تأیید می شود. در درون آن کاربرد، قاعده نخستین اشاره نشان می دهد که فهم درست تنها از سوی کسانی دیده خواهد شد که هم حقایق درونی و هم حقایق بیرونی موجود در خطوطی را که به هم آورده می شوند، می بینند. ایشان همان کسانی اند که «رؤیا» و «امر» را درک می کنند.

صد و چهل و چهار هزار تن، پیام نبوی را درک خواهند کرد، اما همچنین خود آن پیام را تجربه خواهند نمود، زیرا پیام و تجربه را نمی توان از یکدیگر جدا ساخت. این پیام است که تقدیس می کند، زیرا پیام، کلام خداست، و مسیح کلام خداست، و کلام خدا حق است. پیام او به عنوان حق تأیید می شود، زیرا از طریق اصول کاربرد نبوی بازنمایی می گردد؛ اصولی که نه بیش از این اند و نه کمتر از این، بلکه همان اصول آنچه او هست و کیست می باشند. او پالمونی است، شمارنده شگفت انگیز، شمارنده اسرار. او زبان شناس شگفت انگیز است، ابتدا و انتها، اول و آخر، آلفا و امگا. همین عناصر آنچه او هست، قواعد نبوی را تعریف می کنند؛ قواعدی که پیام نبوت را استوار می سازند و تجربه نبوت را پدید می آورند.

پیش از آن که اولای و حدّ اقل، دو رود بزرگ شینعار، به خلیج فارس برسند، در نزدیکی محل تلاقی خود ناحیه ای باتلاقی پدید می آورند که شط العرب نامیده می شود؛ با این حال، در یک رود واحد ادغام نمی شوند. شط العرب دلتای رودخانه ای است که از همگرایی دو رود فرات و دجله، و نیز چندین رود و جویبار کوچک تر، تشکیل می شود. با این همه، حتی در درون منطقه دلتا نیز فرات و دجله هویت های جداگانه خود را حفظ می کنند و به عنوان رودهایی متمایز به خلیج فارس می ریزند. پیام های درونی و بیرونی نبوت، رابطه متمایز خود را حفظ می کنند، اما چون به فرجام خویش می رسند (در ایام آخر)، دلتایی پدید می آورند با چندین رود و جویبار مشارکت کننده. عیسی امور روحانی را به وسیله امور طبیعی تصویر می کند، و در ایام آخر، اثر هر رؤیا سرزمین سیلابی یک دلتا را شکل می دهد، هرچند آن دو رود بزرگ نقش های متمایز خود را حفظ می کنند.

اکیس دن کے ماتم کا عرصہ اُس وقت کے مطابق ہے جب دو گواہ گلی میں مردہ پڑے ہیں، اور یہ مدت پہلی مایوسی اور تاخیر کے وقت سے شروع ہوتی ہے۔ یہ مدت اُس بڑی مدت کے اندر واقع ہوتی ہے جس میں ایک لاکھ چوالیس ہزار کی مہر بندی مکمل کی جاتی ہے۔ مہر بندی 1989 میں وقت آخر پر شروع نہیں ہوئی؛ بلکہ اُس وقت شروع ہوئی جب مسیح، تیسرے فرشتے کے طور پر، 11 ستمبر 2001 کو نازل ہوا۔ اُس نے اپنے لوگوں کو قادیس میں اُن کی دوسری حاضری تک پہنچایا، اور اس بار وہ چند جو تیار ہیں موعودہ ملک میں داخل ہوئے گئے۔ 1989 میں وقت آخر سے لے کر 11 ستمبر 2001 تک خدا کے لوگوں کا تجربہ اُن پر مہر نہ لگا سکا۔ مہر بندی اُس وقت شروع ہوئی جب مسیح نازل ہوا اور اُس نے تیسرے بائے کے ساتویں نرسنگے کا پہلا نغمہ پھونکا۔

دمیدن شیپور هفتم همان جاست که سرّ خدا به انجام می رسد، و آن سرّ نمایانگر مہر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر است، که در هنگام نواخته شدن همان شیپور واقع می شود. آن شیپور سه نغمه دارد، زیرا آن حقیقت است. نغمه نخست ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود، نغمه دوم ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بود، و سومین آن سه نغمه در قانون یکشنبه ای به زودی فرارسنده است. آن سه نغمه، همان سه گامی هستند که همواره در حقیقت وجود دارند. سه لمس دانیال در فصل دهم، تجربه او را به دوره ای از تاریخ پیوند داد که به وسیله سه نغمه شیپور هفتم بازنمایی می شود.

پیام نبوی ای که اثر دگرگون شدن به صورت مسیح را پدید می آورد، همان پیامی است که دانیال در فصل دهم به تصویر می کشد؛ و این، پیام آن چیزی است که در ایام آخر بر قوم خدا واقع می شود، اما نه ایام آخر به معنای کلی. این پیامی است که قوم خدا در زمان مہر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر آن را درمی یابند و تجربه می کنند.

چنان‌که جبرئیل به ارائه تاریخ نبوی بازنمایی‌شده در باب یازدهم آغاز می‌کند، خطوط مشخصی از نبوت را عرضه می‌دارد. دو آیه نخست با کورش (به‌عنوان بوش اول) در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، آغاز می‌شود و تا تاریخ دونالد ترامپ به‌عنوان چهل‌وپنجمین رئیس‌جمهور (ششمین) پیش می‌رود، و در آنجا این تاریخ نبوی متوقف می‌گردد، تا آنکه تاریخ سازمان ملل متحد (اسکندر کبیر)، به‌عنوان پادشاهی هفتم، در آیات سه و چهار مورد بررسی قرار گیرد. از این‌رو، پیام دونالد ترامپ به‌عنوان ششمین رئیس‌جمهور ثروتمند که جهانی‌گرایان را برمی‌انگیزد، حقیقتی است که در زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر تحقق می‌یابد. بنابراین، این حقیقت حاضر است.

در آیات پنج تا نه، تاریخ برپایی پاپیت بر تخت، از سال ۵۳۸ تا زخم مهلک و زمان آخر در ۱۷۹۸، بیان شده است. البته این حقیقتی اساسی و مهم است، زیرا آیه چهل را تأیید و تثبیت می‌کند؛ اما هیچ روایت نبوی مشخصی را که در دوره مهر شدن صد و چهل و چهار هزار رخ می‌دهد، ارائه نمی‌کند. آیه ده، همانند آیات پنج تا نه، اعتبار آیه چهل را تأیید می‌کند، اما به تاریخ نبوی‌ای که در زمان مهر شدن به انجام می‌رسد نمی‌پردازد. با این حال، سال ۱۹۸۹ را نشان‌گذاری می‌کند، و از این‌رو، به‌واسطه حذف دوره‌ای خاموش را از ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه در آیه چهل و یک برقرار می‌سازد.

آیات یازدهم تا پانزدهم تاریخی را مشخص می‌سازند که در دوران مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر تحقق می‌یابد. این آیات در تاریخ پنهان میان آیات دو و سه، و نیز میان سال ۱۹۸۹ در آیه چهل تا قانون یکشنبه در آیه چهل و یک جای می‌گیرند. این آیات به‌راستی حقیقت حاضر هستند، و اگر بناست از فهم این آیات ثمرات مقصود را درو کنیم، باید به همین عنوان شناخته شوند.

فوائد مورد نظر دوگانه‌اند، زیرا این امر هم نمایانگر فهم تاریخ نبوی مندرج در آن است، و هم تجربه‌ای را که از فهم حقایق آن پیام پدید می‌آید. فهم آن پیام، یعنی آخرین افزایش معرفت که در دوره مهر شدن در حال تحقق است، همان چیزی است که کسانی را که باید در شمار صد و چهل و چهار هزار باشند تقدیس می‌کند. از این‌رو، مهم است که آیات را از منظر درونی و بیرونی مورد توجه قرار دهیم.

«Ժամանակները» Ղևտական քսանվեցից անշուշտ մաս են կազմում պատկերը:»
հարյուր քառասունչորս հազարի կըքման ժամանակին, որովհետև Դանիելի երկու աղոթքները, ներկայացված երկրորդ և իններորդ գլուխներում, ներկայացնում են երկակի աղոթք՝ հասկանալու գազանի պատկերի միջոցով ներկայացված մարգարեական պատմությունը, և նաև ստանալու այն փորձառությունը, որ ծնվում է նրանց մեջ, ովքեր կատարում են Ղևտական քսանվեցի աղոթքը՝ իրենց մեղքերի և իրենց հայրերի մեղքերի ներման համար: Արտաքին աղոթքը նույնականացնում է գազանի պատկերը, իսկ ներքին աղոթքը ծնում է Քրիստոսի պատկերը:»

فهم تاریخی که در بخش‌های گوناگون دانیال یازده بازنمایی شده است، و به‌طور خاص به تاریخی می‌پردازد که در زمان مهر شدن تحقق می‌یابد، در دعای دانیال در فصل دوم به تصویر کشیده شده است. او و آن سه یار برگزیده کوشیدند تا پیام رازآلود خواب نبوکدنصر درباره تمثال فلزات را دریابند. هنگامی که فهم درست تاریخ نبوی بازنمایی‌شده در خواب پنهان نبوکدنصر شناخته شود، این فهم برای آنان که درک می‌کنند آشکار می‌سازد که ایشان بی‌امیدند، مگر آنکه شخصاً تجربه توبه کامل بازنمایی‌شده در دعای دانیال در فصل نهم را به انجام رسانند.

تجربه‌ای را که در فصل دهم دانیال به وسیله دانیال نمایانده شده است از روایت نبوی رویدادهای زمان آخر در فصل یازدهم جدا ساختن، برای یک دانشجوی نبوت به معنای ناکامی است. در دانیال فصل یازدهم، آیات یازده و دوازده، جنگ مرزی، نبرد رافیا، و پیروزی پادشاه جنوب، نمودار دومین سه

جنگِ نیابتی ای است کہ در کلام نبوی خدا مشخص شدہ اند۔ کلیدی کہ این آشکار سازی حقیقت را در معرض دید قرار می دہد، کاربردِ «زبانِ دان شگفت» از این تعبیر است کہ پادشاہ شمال طغیان کردہ و عبور می کند، تا بہ دژ (گردن)، در آیہ دہ۔ او دو آیہ دیگر نیز فراہم کردہ است کہ بہ این طغیان کردن و عبور کردن می پردازند، و بدین سان روایتِ نبوی رویدادها و تجربہ ای را کہ فہم آن رویدادها باید پدید آورد، بہ یکدیگر پیوند می دہد۔

لیکن اُس کے بیٹے اُبھارے جائیں گے اور عظیم لشکروں کی کثرت جمع کریں گے؛ اور اُن میں سے ایک یقیناً آئے گا، سیلاب کی مانند اُمڈے گا اور گزر جائے گا؛ پھر وہ لوٹے گا اور اپنے قلعہ تک پھر سے اُبھارا جائے گا۔ اور جنوب کا بادشاہ غضبناک ہو کر نکلے گا اور اُس سے، یعنی شمال کے بادشاہ سے، جنگ کرے گا؛ اور وہ ایک عظیم لشکر کھڑا کرے گا، لیکن وہ لشکر اُس کے ہاتھ میں دے دیا جائے گا۔ اور جب وہ اُس لشکر کو ہٹالے گا تو اُس کا دل مغرور ہو جائے گا؛ اور وہ بے شمار لوگوں کو گرا دے گا؛ لیکن اُس سے وہ تقویت نہ پائے گا۔ دانی ایل 11:10-12۔

در سال ۲۰۱۴، پوتین جنگی را در اوکراین آغاز کرد، و برای آن کہ این حقیقت را، آن گونہ کہ در آیہ یازدہم باب یازدہم نشان دادہ شدہ است، تشخیص دہد، شاگردِ نبوت باید نخست بتواند ببیند کہ آیہ دہم نمایانگر تاریخی است کہ بخش دوم آیہ چہلم باب یازدہم دانیال را بہ تصویر می کشد۔ ہنگامی کہ او این را تشخیص دہد، آنگاہ درمی یابد کہ آنچہ آیہ دہم بر آیہ چہلم می افزاید این است کہ وقتی اتحاد جماہیر شوروی در سال ۱۹۸۹ جاروب شد، پادشاہ شمال فقط تا دژ خود، یعنی «گردن»، بالا آمد۔ اما شاگردِ نبوت نمی دانست کہ این بر چہ دلالت دارد، مگر آن کہ اشعیا باب ہشت آیہ ہشت را می دید۔ آنگاہ او اختیارِ نبوی لازم را می داشت تا تشخیص دہد کہ ہر سہ آیہ بہ واسطہ تعبیری کہ در سراسر کتاب مقدس فقط سہ بار بہ کار رفتہ است، بہ یکدیگر پیوند یافتہ اند۔

پھر طالبِ علم کو اس بات کے لیے ایک دوسری گواہی درکار ہوگی کہ بائبل میں جہاں جہاں بھی تعبیر „over, and pass over“ تین مرتبہ وارد ہوئی ہے، وہ ایک بامقصد تکرار ہے۔ اس حقیقت کی دوسری گواہی اس لیے قائم ہوتی ہے کہ یہ تینوں آیات (گواہ) ایک شمالی بادشاہ کو ایک جنوبی بادشاہ پر حملہ کرتے ہوئے متعین کرتی ہیں۔ یوں یہ تینوں گواہ، جو دو قسم کے داخلی گواہوں کے ذریعے ایک ہی علامتی تاریخ کے طور پر مصدقہ ٹھہرتے ہیں، نبوت کے طالبِ علم کو اس بات کی طرف لے جاتے ہیں کہ وہ ان تینوں آیات کو line upon line کے طور پر ایک دوسرے پر منطبق کرے۔ یہ اطلاق ان آیات کے مضمون کو وسعت دیتا ہے، جو شمال کے بادشاہ اور جنوب کے بادشاہ کے درمیان جنگ کی تصویر پیش کرتی ہیں۔

اشعیاہ باب سات کی آیات آٹھ اور نو اس معنی کو حل کرنے کی کنجی فراہم کرتی ہیں کہ آیت دس میں مذکور "قلعہ" کس کی نمائندگی کرتا ہے، کیونکہ "قلعہ" کے لیے عبرانی لفظ وہی ہے جو باب گیارہ کی آیت سات میں اس "قلعہ" کے لیے آیا ہے جس میں جنوب کا بادشاہ داخل ہوا تھا۔ "قلعہ" کا ترجمہ دانی ایل باب گیارہ کی آیت اکتیس میں "مقدس قوت" کی تعبیر میں "قوت" بھی کیا گیا ہے۔ لہذا یہ دو آیات (سات اور اکتیس) دو گواہ فراہم کرتی ہیں کہ "قلعہ" ایک مملکت کے دارالحکومت، یا ایک بادشاہ کے پایۂ تخت، کی طرف اشارہ کرتا ہے۔ جب یہ حقیقت دو گواہوں کی بنا پر ثابت ہو جاتی ہے (اور دونوں باب گیارہ ہی میں ہیں)، تو پھر اشعیاہ اپنے باب سات کی آیات آٹھ اور نو کے رمزیہ اقتباس میں جس بات کی نشان دہی کرتا ہے—یعنی جب وہ دو داخلی گواہوں کے ذریعے یہ قائم کرتا ہے کہ قلعہ کسی مملکت کا دارالحکومت ہے، یا اس مملکت کا بادشاہ—تو وہ یہ ثابت کرتا ہے کہ 1989 سے پہلے سوویت یونین، جس کا مرکزی اقتدار روس میں تھا اور جس کا دارالحکومت ماسکو تھا، اس کا سربراہ میخائل گورباچوف تھا۔ یہ محض اتفاق نہیں کہ گورباچوف کی نمایاں ظاہری خصوصیت اس کی پیشانی تھی۔

سطراً علی سطر، یؤکّد ختام هذا التطبيق أهميته إذ يقول: «إن لم تؤمنوا، فلن تثبتوا يقيناً». وقال يسوع: «أَيُّهَا الْغَيَّانَ وَالْبَطِيئَانَ الْقُلُوبِ فِي الْإِيمَانِ بِجَمِيعِ مَا تَكَلَّمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءُ». [انظر لوقا 24:25] وكتب عزرا: «وَبَكْرُوا فِي الصَّبَاحِ وَخَرَجُوا إِلَى بَرِيَّةٍ تَقْوَعُ، وَفِيمَا هُمْ خَارِجُونَ وَقَفَ يَهُوشَافَاطُ وَقَالَ: اسْمَعُونِي يَا يَهُوذَا وَسَكَّانَ أُورُشَلِيمَ. آمِنُوا بِالرَّبِّ إِلَهِكُمْ فَتُؤْمِنُوا، وَآمِنُوا أَنْبِيَاءَهُ فَتَنْجَحُوا». [انظر 2 أخبار الأيام 20:20] وسبع مرّات في سفر الرؤيا تعطى الوصية بالسمع: «مَنْ لَهُ أُذُنٌ، فَلْيَسْمَعْ مَا يَقُولُهُ الرُّوحُ لِلْكَتَائِسِ».

वशिवास कुरामा भनेका अगमवक्ताहरूले मूर्खहरू कनिकि, हो हुनु कुंवारीहरूमध्ये बुद्धमिती भनेको हुनु स्थापति वशिवास कुरा बोलनुभएको मार्फत अगमवक्ताहरू आफ्ना परमेश्वरले बुद्धमितीहरूले गर्छन्। ढलि हृदयले गर्न भन्छन् के मण्डलीहरूलाई आत्माले तनीहरूले कनिकि, पाउँछन् समृद्धि तथा हुन्छन् स्थापति तनीहरू र, गर्छन् जसले हो कुरा त्यही, युद्ध गरेको आरम्भ युकरेनवरिद्ध त्यसले मा 2014 सन् तथा, पहिचान रूसको सुन्छन्। सो गर्दछ। स्थापति वदियार्थीहरूलाई बुद्धमिनि अगमवाणीका अवधमि खोलनुहुने मोहर सत्यको यही खरीष्टले

آن حقیقت در سال ۲۰۱۴ وارد تاریخ شد؛ سالی که پس از ۲۰۰۱ است، و بنابراین در زمان مُهرگذاری یکصد و چهل و چهار هزار قرار می‌گیرد. سال بعد، ۲۰۱۵، ثروتمندترین رئیس‌جمهور، که ششمین رئیس‌جمهور از زمان پایان در ۱۹۸۹ است، آغاز به تحریک جهانی‌گرایان کرد. آیه ده تاریخ ۱۹۸۹ را مشخص می‌کند، اما همچنین روسیه را به‌عنوان «دژ» تثبیت می‌سازد، و در دو آیه بعد، روسیه نبرد دوم جنگ‌های نیابتی را آغاز خواهد کرد، و پوتین در آن نبرد پیروز خواهد شد. حقیقت این آیات هنگامی از مهر گشوده می‌شود که تاریخی که بازنمایی می‌کنند به انجام رسیده باشد.

«دانیال در قرعهٔ خود و در جایگاه خویش ایستاده است. نبوت‌های دانیال و یوحنا باید فهمیده شوند. آن‌ها یکدیگر را تفسیر می‌کنند. آن‌ها حقایقی را به جهان می‌بخشند که هر کس باید آن‌ها را درک کند. این نبوت‌ها باید در جهان شهادت باشند. به‌واسطهٔ تحقیقشان در این ایام آخر، خود را تبیین خواهند کرد.» The Kress Collection, 105.

پیشگویی آیات یازده و دوازده از طریق تحقق تاریخی آن در زمان مُهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر گشوده می‌شود، اما «حکم بر حکم»، واقعیت مهم دیگری نیز با این آیات مرتبط است. برای آنکه محصل نبوت بتواند آن سه بخش مربوط به «سرریز شدن و عبور کردن» را با یکدیگر جمع کند، باید پیشگویی شصت و پنج سال را نیز در خط نبوی وارد سازد. پیشگویی شصت و پنج سال آغاز دو پیشگویی دو هزار و پانصد و بیست‌ساله را مشخص می‌کند، و نشان می‌دهد که آغاز آنها چهل و شش سال با یکدیگر فاصله دارد. و چون شصت و پنج سال را در آغاز مشخص می‌سازد، همچنین مشخص می‌دارد که آلفا و امگا در پایان نیز شصت و پنج سال پدید خواهند آورد.

آن شصت‌وپنج سال، هم در آغاز و هم در پایان، هر یک حامل نشان سه راه‌نشان‌اند. نخستین، BC 742 بود؛ سپس نوزده سال بعد، BC 723؛ و آنگاه چهل‌وشش سال بعد، BC 677. این سه راه‌نشان در پایان با 1798، 1844، و 1863 نمودار می‌شوند. دوره چهل‌وشش‌ساله در آغاز (Alpha)، پایمال شدن هیکل و لشکر را نمایندگی می‌کند، و چهل‌وشش سال در پایان (Omega)، بازسازی مقدس و لشکر را نمایندگی می‌کند، آنگاه که رسول عهد (که خود نیز Alpha و Omega است)، ناگهان به هیکلی که او در طی چهل‌وشش سال 1798 تا 1844 برپا ساخته بود، وارد می‌گردد.

چهل‌وشش سالی که در زمانی که اشعیا در سال 742 ق.م. نبوت را بیان کرد، نوزده سال بر آن مقدّم است، در پایان خود نمایانگر چهل‌وشش سالی است که سپس، در الگویی کیاسمی، نوزده سال در پی آن می‌آید. نوزده سال از 1844 تا 1863 نمونه‌ای از مقاصد مسیح برای صد و چهل‌وچهار هزار نفر را فراهم می‌آورد که به سبب عصیانی که در آن تاریخ واقع شد، ناتمام باقی ماند. کاری که از یک طالب نبوت برای درست تقسیم کردن کلام حق در خصوص آیات ده تا دوازده باب یازدهم دانیال لازم است،

نہ تنها ثابت می‌سازد (اگر ایمان بیاورید) کہ روسیہ در سال 2014 جنگی را در اوکراین آغاز خواهد کرد، بلکہ نیز این را کہ آن جنگ در زمان مہر شدن صد و چہل و چہار ہزار نفر آغاز خواهد شد۔ ہرچند تاریخ نبوی ای کہ در این آیات بازنمایی شدہ است اہمیت دارد، تاریخی کہ در آن حقیقتِ همان تاریخ گشودہ می‌شود نیز بہ وسیلہ تاریخ نوزدہ سال از 1844 تا 1863 بازنمایی شدہ است۔

1844 نشان دہندہ آمدن فرشتہ سوم است، و آمدن فرشتہ سوم را در 11 سپتامبر 2001 نیز بہ صورت نمادین مجسم می‌سازد۔ 1863 نمایانگر آن شورش است کہ بہ وسیلہ بازسازی آریحا نمادینہ شدہ است۔ همچنین نشانہ راہ 1863 اطاعت یکصد و چہل و چہار ہزار نفری را نیز بہ صورت نمادین مجسم می‌سازد کہ برای «فروریختن دیوارہای آریحا» در قانون یکشنبہ ای کہ بہ زودی خواهد آمد، بہ کار گرفتہ می‌شوند۔ در آیاتی کہ در نظر داریم، آیہ شانزدہم نمایندہ قانون یکشنبہ در ایالات متحدہ است۔ آیہ یازدہم بازہای را از 2014 تا پیروزی نہایی پوتین مشخص می‌سازد۔ این آیات آغاز دومین جنگ نیابتی را معین می‌کنند کہ جنگ نیابتی سوم در پی آن می‌آید، چنان کہ در آیات سیزدہ تا پانزدہ نشان دادہ شدہ است۔

دوم آیت کو گیارہویں اور بارہویں آیات کے ساتھ یکجا کرتے ہوئے، ہم 2014 میں شروع ہونے والی یوکرینی جنگ کی نشان دہی کرتے ہیں، جس کے بعد 2015 کی امریکی صدارتی انتخابی مہم، اور پھر 2016 میں سب سے دولت مند صدر کا انتخاب ہوا۔ بارہویں آیت کے بعد، اتوار کے قانون سے پہلے کے آخری صدر کی جانب سے، تیسری نیابتی جنگ میں انتقامی کارروائی آتی ہے۔ دوسری نیابتی جنگ، جو سرحدی لکیر کی لڑائی ہے، چھٹے اور سب سے دولت مند صدر کے انتخاب سے ذرا پہلے شروع ہوئی۔

در تاریخ ۱۸۴۴ تا ۱۸۶۳، دو چوبِ حزقیال می‌بایست بہ یکدیگر پیوستہ شوند۔ پیوستنِ آنها نمایانگر اتحادِ الوہیت و انسانیت بود، کہ همان کارِ مہرِ نہادن بر یکصد و چہل و چہار ہزار نفر است۔ در سال ۱۸۴۴، فرشتہ سوم آمد و نوری را کہ با مقدس آسمانی، شریعتِ خدا، سبت، و فرشتہ سوم مرتبط بود، از مہر گشود۔ در سال ۱۸۴۹، خداوند بارِ دیگر دستِ خویش را دراز کرد تا گلہٗ پراکندہ را کہ در نومیدیِ عظیم دچارِ پراکندگی شدہ بود، گرد آورد۔ در سال ۱۸۵۰، او قومِ خود را رہبری کرد تا جدولِ دومِ حبقوق را آمادہ سازند، تا پیامی را کہ قومِ او می‌بایست اعلام کنند، بہ صورتِ تصویری بہ نمایش گذارند، آنگاہ کہ ایشان را ہدایت می‌کرد تا «دیوارہای آریحا را فرو ریزند»۔ آن جدول، همانند «جدولِ قدیم»، شاملِ «ہفت زمان» بود۔

در سال 1856، او نوری را کہ می‌بایست قومِ خود را پیش از «نبرد آریحا» مہر کند، از مہر گشود۔ آن نور، افزایشی از نخستین نوری بود کہ آلفا و امگا برای ویلیام میلر آشکار ساختہ بودند۔ آن، نورِ «ہفت زمان» بود، چنان کہ مکرراً در نبرد باستانی آریحا بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ نوری کہ می‌بایست قومِ او را مہر کند، همان پیامِ لائودکیہ نیز بود کہ می‌بایست ایشان را بیدار سازد و بارِ دیگر بہ تجربہٗ فیلادلفیا منتقل کند۔ آن نورِ آخر، افزایشی از نورِ نخستین بود، اما قومِ او از نورِ غفلتِ ورزیدند و بہ طورِ پیش‌فرضِ برگزیدند کہ در بیابانِ لائودکیہ سرگردان شوند۔ 1844، 1849، 1850، 1856 و 1863 بیانگر پنج نشانہ راہ ہستند کہ در تاریخ 11 سپتامبر 2001 تا قانونِ یکشنبہ ای کہ بہ زودی خواهد آمد، بازنمایی شدہ اند۔

ما این مطالعہ را در مقالہٗ بعدی ادامہ خواہیم داد۔

اور یریحو بنی اسرائیل کے سبب سخت بند تھا؛ نہ کوئی باہر جاتا تھا اور نہ کوئی اندر آتا تھا۔ اور خداوند نے یسوع سے فرمایا، دیکھ، میں نے یریحو اور اس کے بادشاہ اور اس کے زور آور بہادروں کو تیرے ہاتھ میں دے دیا ہے۔ اور تم، یعنی سب جنگی مرد، شہر کا گھیرا کرو، اور ایک بار شہر کے گرد چکر لگاؤ۔ چھ دن تک ایسا ہی کرنا۔ اور سات کاہن صندوق کے آگے مینڈھوں کے سینگوں کے سات نرسنگے اٹھائے رہیں؛ اور ساتویں دن تم شہر کے گرد سات بار چکر لگانا، اور کاہن نرسنگے

پھونکیں۔ اور یوں ہوگا کہ جب وہ مینڈھے کے سینگ سے ایک لمبی آواز نکالیں، اور تم نرسنگے کی آواز سنو، تو سب لوگ بڑے زور سے للکاریں؛ تب شہر کی فصیل بالکل گر پڑے گی، اور لوگ، ہر شخص اپنے سامنے سیدھا، اوپر چڑھ جائے گا۔ تب نون کے بیٹے یسوع نے کابنوں کو بلا کر ان سے کہا، عہد کے صندوق کو اٹھاؤ، اور سات کابن خداوند کے صندوق کے آگے مینڈھوں کے سینگوں کے سات نرسنگے اٹھائیں۔ پھر اُس نے لوگوں سے کہا، آگے بڑھو اور شہر کا گھیرا کرو، اور مسلح لوگ خداوند کے صندوق کے آگے آگے چلیں۔ اور یوں ہوا کہ جب یسوع لوگوں سے یہ کہہ چکا، تو وہ سات کابن جو مینڈھوں کے سینگوں کے سات نرسنگے لیے ہوئے تھے خداوند کے حضور آگے بڑھے اور نرسنگے پھونکے؛ اور خداوند کے عہد کا صندوق اُن کے پیچھے تھا۔ اور مسلح لوگ اُن کابنوں کے آگے آگے چلتے تھے جو نرسنگے پھونکتے تھے، اور پچھلا دستہ صندوق کے پیچھے پیچھے آتا تھا، اور کابن چلتے جاتے اور نرسنگے پھونکتے جاتے تھے۔ اور یسوع نے لوگوں کو حکم دیا تھا کہ تم نہ للکارنا، نہ اپنی آواز بلند کرنا، اور نہ تمہارے منہ سے کوئی بات نکلے، اُس دن تک جب میں تم سے کہوں کہ للکارو؛ تب تم للکارنا۔

پس تابوتِ خداوند یک بار گردِ شہر گشت؛ سپس به اردوگاه بازگشتند و در اردوگاه شب را به سر بردند. و یوشع بامدادان برخاست، و کاهنان تابوتِ خداوند را برگرفتند. و هفت کاهن که هفت کرناى شاخ قوچ را پیشاپیش تابوتِ خداوند برمی داشتند، پیوسته پیش می رفتند و در کرناها می دمیدند؛ و مردان مسلح پیش روی ایشان می رفتند؛ اما ساقه لشکر از پس تابوتِ خداوند می آمد، و کاهنان در حال پیش رفتن، در کرناها می دمیدند. و در روز دوم نیز یک بار گردِ شہر گشتند و به اردوگاه بازگشتند؛ بدین سان شش روز کردند. و در روز هفتم واقع شد کہ نزدیک دمیدن سپیده برخاستند و به همان شیوہ هفت بار گردِ شہر گشتند؛ فقط در آن روز هفت بار گردِ شہر گشتند. و واقع شد کہ در بارِ هفتم، هنگامی کہ کاهنان در کرناها می دمیدند، یوشع به قوم گفت: «فریاد برآورید، زیرا خداوند شہر را به شما داده است.»

و آن شہر، خود آن و ہر آنچه در آن است، برای خداوند حرام خواهد بود؛ تنها راحبِ فاحشہ زندہ خواهد ماند، او و ہمہ کسانی کہ با وی در خانہ اند، زیرا قاصدانى را کہ فرستادہ بودیم پنهان کرد. و شما، به ہر نحو، خویشان را از چیزِ حرام نگاہ دارید، مبدا چون از چیزِ حرام بگیری، خود را حرام سازید و اردوگاه اسرائیل را گرفتار لعنت کردہ، آن را به مصیبت اندازید. لیکن تمامی نقرہ و طلا و ظروف برنجین و آہنین برای خداوند مقدس است؛ اینہا بہ خزانہ خداوند داخل خواهد شد. پس چون کاهنان در کرناها می دمیدند، قوم بانگ برآوردند؛ و واقع شد کہ چون قوم آواز کرنا را شنیدند و قوم بہ بانگی عظیم فریاد زدند، دیوار یکبارہ فرو ریخت، بہ گونه ای کہ قوم، ہر کس مستقیم پیش روی خویش، بہ شہر برآمدند و شہر را گرفتند.

اور انہوں نے جو کچھ شہر میں تھا سب کو بالکل نیست و نابود کر دیا، خواہ مرد ہو یا عورت، جوان ہو یا بوڑھا، اور بیل، اور بھیڑ، اور گدھا، سب کو تلوار کی دھار سے ہلاک کر دیا۔ لیکن یسوع نے اُن دو آدمیوں سے، جنہوں نے اُس ملک کی جاسوسی کی تھی، کہا: اُس کسبی کے گھر میں جاؤ، اور اُس عورت کو اور جو کچھ اُس کا لے وہاں سے باہر لے آؤ، جیسا کہ تم نے اُس سے قسم کھائی تھی۔ تب وہ جوان مرد جو جاسوس تھے اندر گئے، اور راحب کو، اور اُس کے باپ کو، اور اُس کی ماں کو، اور اُس کے بھائیوں کو، اور جو کچھ اُس کا تھا، نکال لائے؛ اور اُس کے سب رشتہ داروں کو بھی نکال لائے، اور انہیں اسرائیل کی لشکرگاہ کے باہر ٹھہرا دیا۔ اور انہوں نے شہر کو اور جو کچھ اُس میں تھا آگ سے جلا دیا؛ صرف چاندی، اور سونا، اور پیتل اور لوہے کے برتن، انہوں نے خداوند کے گھر کے خزانے میں رکھ دیے۔ اور یسوع نے راحب کسبی کو، اور اُس کے باپ کے گھرانے کو، اور جو کچھ اُس کا تھا، زندہ بچا لیا؛ اور وہ آج تک اسرائیل میں رہتی ہے؛ کیونکہ اُس نے اُن قاصدوں کو چھپا لیا تھا جنہیں یسوع نے یریحو کی جاسوسی کے لیے بھیجا تھا۔ اور یسوع نے اُس وقت انہیں قسم دلا کر کہا: خداوند کے حضور وہ شخص ملعون ہو جو اٹھ کر اس شہر یریحو کو پھر بنائے؛ وہ اُس کی بنیاد اپنے پہلوٹھے پر رکھے گا، اور اپنے سب سے چھوٹے بیٹے پر اُس کے پھاٹک نصب کرے گا۔ سو خداوند یسوع کے ساتھ تھا، اور اُس کی شہرت تمام ملک میں پھیل گئی۔ یسوع 6:1-27۔

